

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه چهل و هشتم، ۱۶ آذر ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بوسه)/ادله صحت قراردادهای آتی /قاعده المؤمنون عند شروطهم - صحت معاملات صوری - نمونه های فقهی دیگر

1- حدیث اخلاقی (خصوصیات اهل بدعت)

حدیث اخلاقی امروز، فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ این حدیث هم در بحار و هم در میزان الحکمه آمده است و در مجامع روایی دیگر هم حدیث وجود دارد. فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است:

«أما أهل البدعة فالمخالفون لأمر الله و لكتابه و لرسوله العاملون برأيهم و أهوائهم و إن كثروا[1]».»

1.1- معنای بدعت

در این فرمایش، حضرت بدعت گزاران را معرفی می کند. عنایت دارید کلمه بدعت به معنای نوآوری است و ذات باری تعالی هم یکی از اوصافی که به او نسبت داده می شود، «بدیع السماوات و الأرض» است؛ یعنی حضرت حق، آسمان و زمین را به وجود آوردند؛ نوآوری کردند. کلمه «بدع» در لغت به معنای نوآوری است [2].

1.2- اقسام نوآوری

1،2- 1.2.1- نوآوری ممدوح

و نوآوری ها در علوم و صنعت و چیزهایی که باعث رشد جامعه است، مطلوب است؛ و اگر نوآوری نباشد، نظام اجتماعی بشر مختل می شود. نوآوری مطلوب است؛ اما یک نوآوری دیگر هست که این نوآوری خدای نخواستہ در بیان معارف و معرفت های است که منجر به انحراف می شود؛ این بدعت است. پس بدعت، یعنی نوآوری در مقابل اوامر و نواهی و آیات الهی؛ البته عنایت دارید یک وقت نوآوری در القاء معارف است، این پسندیده است؛ مثل نوآوری در علوم است؛ افکار را با یک شیوه جدیدی بیان می کند، معارف را با یک شیوه جدیدی القاء می کند؛ مثل اینکه در تفسیر قرآن عرض کردیم از شیوه تمثیل بیان می کند و برای القاء معارف، از راه سمعی و بصری یک شیوه جدیدی استفاده می کند و روش نوی ایجاد می کند؛ این بدعت مطلوب است. نوآوری ها خوب است. اگر این نوآوری نباشد، علم و انسان پیشرفت نمی کند و به عبارت بهتر این نوآوری را اسمش تدبیر در علوم می گذاریم که بر اساس تقوا، علم، آگاهی،

معرفت، لیاقت‌ها، استعدادها و بر اساس اوامر و نواهی و آیات الهی یک سری مطالب جدید را ایجاد می‌کند؛ در راستای بدیع السماوات و الأرض است؛ در راستای این است که خداوند، بدیع است و انسان هم می‌تواند بدیع باشد.

2- 1.2.2، نوآوری مذموم

اما یک بدعتی هست که به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مخالف امرالله و مخالف کتاب و سنت و رسول و آیات الهی و وحی است؛ این بدعت، بدعت منفی است. وقتی می‌گوییم بدعت، منظور همین است؛ یعنی همین کسانی که مخالف اوامر الهی هستند.

1- 1.3- 1، خصوصیات اهل بدعت

3- 1.3.1، مخالفت با اوامر و نواهی خدا و مخالفت با کتاب الهی و رسولش

حضرت می‌فرمایند: «أما أهل البدعة فالمخالفون لأمر الله»؛ هر جا دیدید کسی بود که پرچم مخالفت با اوامر الهی برداشت، بدانید این اهل بدعت است؛ چه در عنوان نفاق باشد، چه حتی نعوذ بالله در عنوان ایمان باشد؛ اگر دیدید مخالف امر الهی بود، یا مخالف قرآن، یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) بود، این اهل بدعت است. اهل بدعت، مخالفین برای امر الهی و کتاب الهی و رسول الهی هستند.

3- 1.3.2، استبداد به رأی و هوی پرستی

جالب است که حضرت انگیزه‌ها و علت‌های این که چرا عده‌ای اهل بدعت می‌شوند را مشخص می‌فرمایند. اصلاً بدعت از کجا به وجود می‌آید؟ ما وقتی می‌گوییم اهل بدعت نباشید، باید انگیزه‌های اهل بدعت را بشناسیم تا خودمان طرفش نرویم. حضرت می‌فرمایند: اهل بدعت، «العاملون برأيهم»؛ اینها همیشه نظر خودشان را مطرح می‌کنند؛ «و أهوائهم و إن كثروا»؛ اینها اهل هوا و هوس هستند و به عبارت بهتر، اینها دین را مانع هوی و هوس‌هایشان می‌دانند و خدا را مانع امیالشان می‌دانند و چون مانع امیالشان می‌دانند، مخالفت می‌کنند و مخالفت‌شان، به خاطر هواهای نفسانی‌شان است. اگر تحلیلی داشته باشیم که چه کنیم که به اهل بدعت گرفتار نشویم، باید بگوییم که اهل هوی و اهل خودخواهی و اهل خودرأی نباشیم. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در فرمایش دیگری فرمودند: «من استبد برأیه هلك»؛ [3] هر کس استبداد به رأی داشته باشد، هلاک شده است و در نتیجه آنچه باعث

می‌شود که استبداد به رأی از بین برود، بحث مشورت با دیگران است. ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [4].

1.4- مدعیان هرمنوتیک و قرائت‌های شخصی از دین، یکی از مصادیق بدعت گزاران جدید

اهل بدعت، خودخواه و هوس باز و اهل هوی هستند و به تعبیر امروز، نان را به نرخ روز می‌خورند؛ از هر طرف که هوا و هوس بلند شود، اینها زیر پرچم هوا و هوس جمع می‌شوند و خدای نخواستگاری گاهی دین و قرآن را به قرائت‌های شخصی خودشان توجیه می‌کنند و به تعبیری هرمنوتیک دارند که دین را با قرائت‌های مطلوب هوا و هوس‌شان مطرح می‌کنند. حتی می‌توانیم بگوییم کسانی که تفسیر به رأی دارند، همین‌ها هستند؛ بله، اینها کسانی هستند که به جایی می‌رسند که متأسفانه دین و مؤمنین و ایمان را هم مسخره می‌کنند. اگر از همان اول انسان مواظب هواهای نفسانی و هواپرستی‌ها و خودمحوری‌ها و خودرایی‌ها باشد، به بدعت گرفتار نمی‌شود. ان‌شاءالله امیدواریم اهل بدعت نباشیم. نوآوری داشته باشیم؛ ولی نوآوری‌هایی نباشد که مخالف با اوامر و نواهی الهی باشد. ان‌شاءالله تبارک و تعالی خداوند توفیق دهد بتوانیم آیات الهی را آن‌گونه که هست، بفهمیم و ادامه دهیم.

2- خلاصه جلسه گذشته

2.1- قرارداد تبدیل کالا و قرارداد تبدیل سود بدون کالا

در مباحث فقه و مسائلی که مبتلا به بورس بود به این قسمت رسیدیم که معاملات در بورس مطرح می‌شود که این معاملات، گاهی قراردادهایی دارد که آن قراردادهای طرفین را یعنی خریدار و فروشنده را یا معامله‌گر را چه کارگزار باشد چه غیر کارگزار، قراردادهایی می‌بندند که موضوع قراردادهای شان گاهی تبدیل کالا به کالا است، و گاهی تبدیل کالا به کالا نیست؛ به تعبیر بهتری تسویه حساب‌هایی که با یکدیگر دارند، متعهد می‌شوند و تضمین می‌دهند که پولی را و سودی را تبدیل و تبدل داشته باشند؛ آیا چنین معامله‌ای صحیح است یا خیر؟

2.2- قراردادهای واقعی و قراردادهای صوری

اگر خاطر شریف‌تان باشد، ما عنوان قرارداد بورس را که تحت عنوان بازار مشتقه و معاملات آتی بود، محضرتان عرض کردیم که بعد از انعقاد قرارداد و تعهد طرفین به خرید و فروش واقعی و حتی گاهی غیر واقعی است. این هم یک بحث جدیدی است که اگر قرارداد آنها صوری بود، واجب‌الوفاء است یا خیر؟ خودشان می‌دانند که خرید و فروشی نیست، ولی معاهده‌ای می‌بندند که بر اساس فلان سهم یا فلان اوراق بهادار یا فلان کالا که شاید با فلان قیمت عرضه شود، یا عرضه نشود؛ این جایز است یا خیر؟

2.3-شرعیت اخذ وجه تضمین برای پایبندی به قراردادها

و برای اینکه طرفین به تعهداتشان عمل کنند، از اینها تضمین‌هایی گرفته می‌شود و تضمین نامه‌های اینها نزد کارگزار یا اتاق پایاپای است که بر اینها نظارت دارند. و اینها یک وجه تضمینی را می‌گذارند و متعهد می‌شوند که معاملاتشان کف و سقفی داشته باشد. چنان که دیروز عرض کردیم، اینها گاهی به کارگزار وکالت می‌دهند و کارگزارها هم از طرف آنها وکیل می‌شوند که متناسب با تغییر ودیعه‌ها و کف و سقف خرید بعضی از مواقع بعضی از وجه‌ها را از هر یک از طرفین به عنوان وجه تضمین می‌گیرند. و هر یک از طرفین هم به عنوان اباحه تصرف در اختیار دیگری قرار می‌دهد و حق استفاده را به دیگری می‌دهد تا زمان سررسید برسد؛ آیا اینها شرعیت دارد یا خیر؟

2.4-شرعیت تعهد ابتدایی

آیا این عقود معتبر است یا خیر؟ آیا شرط ابتدایی و عهد ابتدایی اعتبار دارد یا خیر؟ یا تعهدی باید ضمن معامله‌ای صورت گیرد؟ و آیا عنوان وکیل شدن برخی معامله‌گرها برای برخی دیگر، صحیح است یا خیر؟

2.5-نوع واگذاری‌های طرفین معامله

و از همه مهمتر آیا این تعهداتی که می‌دهند و واگذاری‌هایی که یکی از معامله‌گرها به دیگری واگذار می‌کند، آیا این واگذاری‌ها برای کار و فعل‌شان است، یا نتیجه کارشان است؟ به تعبیری می‌گوییم این شرط، شرط فعل است، یا شرط نتیجه است؟ و از همه مهم‌تر آیا معاملاتی که با شرکت‌های حقوقی صورت می‌گیرد - نه افراد حقیقی - صحت دارد یا خیر؟

2.6-اشاره‌ای به روایات گذشته

ما با توجه به روایاتی که تقدیم شما شد، به این نتیجه رسیدیم که معاملاتی که در آن معاهده باشد، مشمول اطلاقات و برخی احادیث است.

برخی روایات بود که اگر دلش خواست، انجام دهد و اگر نه انجام ندهد. «هو ماله یصنع ما شاء» [5]. «روایات را که صحیح و قابل استدلال بود خواندیم؛

3-روایات وفای به شرط

3-1-3، روایت اول

روایات دیگری که محضران عرض می‌کنیم، روایاتی است که تحت این عنوان است که شروطی که انسان گذاشته است، واجب الوفا است.

وسائل، ج ۲۱، ص ۲۷۶:

و عنه، عن أيوب بن نوح، عن صفوان بن يحيى، عن منصور بزرج (معرب بزرگ)، عن عبد صالح عليه السلام، «قال: قلت له: إن رجلا من مواليك تزوج امرأة ثم طلقها فبانت منه فأراد أن يراجعها فأبى عليه إلا أن يجعل الله عليه أن لا يطلقها ولا يتزوج عليها، فأعطاها ذلك، ثم بدا له في التزويج بعد ذلك، فكيف يصنع؟ فقال: بئس ما صنع، وما كان يدريه ما يقع في قلبه بالليل والنهار، قل له: فليف للمرأة بشرطها، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: المؤمنون عند شروطهم [6].»

زنی را طلاق داده و بعد می‌خواهد رجوع کند و زن می‌گوید: به این شرط رجوع می‌کنم که بعد از ازدواج با من حق تزویج نداشته باشی؛ این کار را قبول می‌کند. آیا می‌تواند دوباره ازدواج کند؟ به شرطش وفا کند یا خیر؟

الآن مبنای اکثر شرطهای ضمن عقد حتی در عقدنامه‌های جدید هم که شرایط مختلفی را می‌گذارند، شاید بر اساس همین روایات باشد.

سؤال کردند: این مرد به شرطش وفا بکند یا نه؟ فرمودند: وفا کند؛ چرا که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: مؤمنین وقتی قراردادی می‌گذارند، به آن عمل می‌کنند؛ «المؤمنون عند شروطهم.»

می‌توان گفت انسان به شرطی که می‌گذارد، باید وفا کند. المؤمنون عند شروطهم، شاید در قراردادهای مختلف، مثل و تحقق دارد؛ چه در قرارداد ابتدایی و چه در قرارداد غیر ابتدایی.

3-2-3، روایت دوم

روایات دیگر را هم ملاحظه کنید؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۹۹:

ایشان بآی دارند به نام ثبوت خيار الشرط بحسب ما يشترطانه وكذا كل شرط إذا لم يخالف كتاب الله:

دعائم الإسلام: عن رسول الله (صلی الله علیه وآله)، أنه قال: «المسلمون عند شروطهم، إلا كل شرط خالف كتاب الله [7].»

مگر شرطی که مخالف کتاب الله باشد که واجب الوفا نیست و خط قرمز است. حالا اگر شرط دیگری باشد، واجب الوفا است. ما عرض کردیم معامله دین به دین صحیح نیست، مگر معامله ای باشد که از بیعی، دین حاصل شود.

اینجا هم همین حرف را می‌زنیم و می‌گوییم شاید فرق بین شرطی و شرط دیگری، یک مرز بین مخالفت الهی و غیر مخالفت الهی باشد؛ نکته دقیقی است که می‌خواهیم امروز مطرح کنیم.

4- مراحل قراردادهای معاملات آتی و مؤجل در بورس

در مانحن فیه، تطبیق کنیم: معامله‌گری در بورس به کارگزار مراجعه کرده است و امروز می‌خواهد سهامی را بخرد و معامله‌ای کند یا قراردادی امضا کند که در معامله‌ای مؤجل و مدت‌دار و سررسید خاصی، تسویه حساب را انجام دهد؛ در این قراردادش چند اتفاق می‌افتد: یک. تاریخی که باید بده‌بستان صورت گیرد؛ دوم. تضمینی برای این بده‌بستان؛ سوم. نظارتی بر این بده‌بستان توسط اتاق پایاپای یا کارگزار یا بورس؛ چهارم. سودهایی که به بورس یا کارگزار می‌دهد، سودی که بورس برای معاملاتش برمی‌دارد به عنوان سهم عامل، و کارگزار هم سودی از طرفین برمی‌دارد؛ و خود طرفین، قراردادی امضا می‌کنند که طبق این قرارداد تسویه حساب کنند.

5- صحت معاملات صوری در بورس به شرط مراعات حدود شرعی

از همه مهم‌تر اینکه گاهی اوقات، قصد معامله جدی هم ندارند؛ اینجا مقداری کار مشکل‌تر می‌شود. یک وقت بنای‌شان بر امضای یک قراردادی است که در زمان خاصی معامله صورت بگیرد؛ حالا سود و زیان را هر کس متحمل می‌شود، بحث دیگری است؛ ولی یک وقت شاید معامله‌ای هم صورت نگیرد؛ خودشان قراردادی امضا می‌کنند که سودی ببرند، یا بر اساس یک معاملاتی که خواهد شد، سودی نصیب‌شان شود؛ آیا این شرعی است یا خیر؟

عرض ما این است که اگر این گونه معامله‌ها منجر به غرر نشود، منجر به ربا نشود و منجر به مخالفت الهی نشود؛ در روایت دارد که اگر شرطی باشد که حلالی را حرام کند و یا حرامی را حلال کند، این جایز نیست؛ اگر این گونه نباشد، المسلمون یا المؤمنون عند شروطهم، واجب الوفا است. و ما در مبانی خود به این نتیجه رسیدیم که فرقی ندارد شرطی ابتدایی باشد و یا شرطی در ضمن عقد باشد؛ مثل همین روایتی که خواندیم که شرط زن را در ضمن عقد نکاح، مطرح کرده است؛ اشکال ندارد می‌گوید به این شرط، دوباره همسرت می‌شوم که این قول‌ها را به من بدهی.

حضرت فرمودند: المؤمنون عند شروطهم؛ این شرط، واجب‌الوفاء است.

6- نظر مرحوم نراقی رحمه الله در لزوم وفا به قراردادهای متعاقدين

خدا رحمت کند مرحوم نراقی در مستند الشیعة - که از آن غفلت نکنید؛ این کتاب، مبانی قوی دارد - در کتاب البیع در عبارتی دارند:

«وکیف کان، فالمناط هو منظور المتعاقدين وما يدلّ عليه من القرائن الحالیة أو المقالیة؛ و منه يظهر الحكم في اشتراط المشتري ارتجاع الثمن مع ردّ المبيع في مدّة مضبوطة، إلا أنّ الغالب فيه إرادة ردّ شخصه عند الإطلاق [8].»

آن چه که مقصود متعاقدين باشد و در قراردادهای مشخص بشود، باید وفا کنند.

7- نظر میرزای قمی رحمه الله در قراردادهای پیش فروش

همین طور که گفتیم، از جامع الشتات میرزای قمی غفلت نکنید؛ خیلی از سؤال و جوابها را ایشان با مبانی، جواب دادند.

7.1- استفتاء: حکم پیش فروش گوسفند به ازای دریافت گوسفندان در همان سنّ در آینده؟

سؤال ۷۰:

«متعارف است که مردم معامله می کنند و ده رأس گوسفند (مثلاً) می دهند که بعد از ده سال دیگر، ده عدد گوسفند به همان سن بگیرند که در متعارف، «دندان به دندان» می گویند. و شرط می کنند که سال به سال در هر سال ده من روغن بدهد. و هم شرط می کنند که هر گاه مجموع این گوسفندها [را] (که حال می دهند)، به غارت ببرند، دیگر صاحب گوسفند مطالبه‌ی عوض نکند؛ و اما اگر بمیرند یا بعض آنها را دزد ببرد، باز به عدد همه‌ی گوسفندها، مستحق باشد که بگیرد؛ آیا این معامله صحیح است یا فاسد؟ و این چه عقدی است از عقود شرعیه؟»

عرض من این است که خیلی از قراردادهای آتی و مشتقه و تعهدات ابتدایی را می توان با این مسأله حل کرد و از مرحوم میرزا سؤال کردند و جواب ایشان قابل دقت است.

7.2- جواب:

7.2.1- قسمت اول جواب: صحت این نوع پیش فروش به نحو سلف یا نسیه یا مصالحه و

مانند آن

جواب:

«این معامله را می‌توان به عنوان سلف تمام کرد و هم به عنوان بیع نسیه و هم به عنوان مصالحه و به غیر اینها. ظاهراً مشکل نیست که وجه صحت داشته باشد.

(پیش‌خرید (نسیه) است، یا پیش‌فروش (سلف) است؟ ما هم همین حرف را داریم نسبت به این معاملات که عنوان‌های مختلفی دارد. بعد یک‌یک توضیح می‌دهند:)

7.2.2- قسمت دوم جواب: توضیح وجه سلف در فرض سؤال

اما سلف: پس به این نحو است که این شخص که گوسفند را می‌گیرد باید به صیغه‌ی سلف، ده رأس گوسفند بفروشد به این شخص که گوسفند را می‌دهد؛ و این گوسفندها را به قیمت آن، حساب کند و قبض مجلس به عمل بیاید و شبهه‌ای نیست که گوسفند، ثمن گوسفند می‌تواند شد. و همچنین سلف در حیوان هم جایز است، حتی در گوسفند لبون (یعنی از شأن او این باشد که شیر بدهد). و وصف رافع جهالت که شرط است در سلف به همین قدر که غرری حاصل نشود، کافی است؛ و استقصای جمیع اوصاف، ضرور نیست.

(پس وقتی گوسفند، ثمن گوسفند باشد، دیگر ربا در آن نیست. خط قرمزها در شروط رعایت شود، کافی است.)

و از این جهت است که مشهور علما تجویز کرده‌اند سلف گردو و تخم مرغ را به عدد. (بحثی است که در ربا مکمل و موزون باشد که باید بعداً مطرح کنیم) و خلاف شیخ، ضعیف است. پس همین که بگویند که ده رأس گوسفند عربی یا ترکی یا گوسفندی که در این بلاد به عمل می‌آید که صحیح الاعضاء باشد و به این دندان باشد و بسیار کوچک نباشد، با بَرّه متعارفی که بسیار کوچک نباشد و خواه ماده باشد و خواه نر، یا ماده باشد، کافی است در وصف؛ گو باز تفاوت در مقدار جثه، در میان آنها باشد؛ خصوصاً در گوسفند شیرده که جثه مدخلیت بسیار در آن ندارد.

(پس شرط ضمن عقد معتبر است. ایشان هم همین را می‌فرمایند. بعد تعبیر خوبی دارند:)

7.2.3- اشکال و جواب میرزای قمی رحمه الله در این قسم معامله سلف

و توهم این که منافی مقتضای عقد سلف است که بر اصل مبیع وارد شده و شرط داخل احد طرفین است و زمان آن تفاوت دارد با زمان ادای مبیع، (بحث ما در همین قسمت است، در معاملات آتی می‌گوییم شرط تضمینی) مندفع است؛ اولاً به این که: بودن شرط داخل احد طرفین، نه به این معنی است که باید در همه‌ی امور حتی در «زمان وفا» موافق باشد با

«مشروط فیه»؛ بلکه مراد همین است که بر مشروط علیه لازم می‌شود وفای به آن به مقتضای شرط، مثل اصل مشروط فیه [9].»

8- لزوم وفا به قراردادهای آتی مادامی که مضمون آن مخالف شرع نباشد

این جواب مرحوم میرزا را با دقت عنایت بفرمایید؛ وفای به عقد و وفای به شرط در زمان‌های مختلف با این مثالی که ایشان می‌زند. ما عرض مان این است که - همان‌طور که میرزای قمی در معامله گوسفندان مثال می‌زنند و از ایشان سؤال کردند - معامله ای که معامله گر (بایع و مشتری) در بازار آتی یک قراردادی می‌بندد، تا مخالف شرع نباشد، واجب الوفا است؛ اگر خدای نخواست به مخالفت شرعی برسد، غرری باشد یا ربوی باشد، صدق ربا در آن باشد، آنجا شرطش جایز نیست، ولی تا شرطی مخالف با مقتضای عقد نباشد، اشکال ندارد.

[1] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۳۲، ص ۲۲۲.

[2] معجم مقائیس اللغة، ابن فارس، ج ۱، ص ۲۰۹.

[3] نهج البلاغة، الدشتي، محمد، ج ۱، ص ۳۴۲، حکمت ۱۶۱.

[4] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۵۹.

[5] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۹، ص ۲۹۶، أبواب الوصایا، باب ۱۷، ح ۱، ط آل البيت.

[6] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲۱، ص ۲۷۶، أبواب المهور، باب ۲۰، ح ۴، ط آل البيت.

[7] مستدرک الوسائل، المحدث النوري، ج ۱۳، ص ۳۰۰.

[8] مستند الشیعة، النراقي، المولی احمد، ج ۱۴، ص ۳۸۶.

[9] جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، القمي، الميرزا أبو القاسم، ج ۲، ص ۹۰.